

میزان استفاده از احادیث اهل سنت در کتاب «من لایحضره الفقیه»

محمدعلی ارجمند*

چکیده

یکی از سؤالات مهم درباره کتاب *من لایحضره الفقیه* این است که: آیا احادیثی که در این کتاب به نقل از رسول خدا ﷺ به شکل مرسل آمده، همگی از اسناد و طرق شیعی اخذ شده یا تمام یا برخی از آن‌ها از طرق اهل سنت نقل شده‌اند؟ پاسخ به این مسئله نیازمند بررسی تک تک این روایات است. برای نظام‌مند شدن پژوهش و به دست آوردن نتیجه دقیق‌تر، ابتدا این احادیث را بر اساس سه معیار: نقل حدیث در سایر کتب شیخ صدوق رحمته الله به طور مسند (سند شیعی یا غیرشیعی)، نقل آن در سایر کتب شیعی با اسانید شیعی و نقل آن در کتب اهل سنت به هفت دسته تقسیم کرده‌ایم. سپس دلالت هر یک از اقسام را بر این که شیخ صدوق رحمته الله آن حدیث را از روایات و طرق شیعی اخذ کرده یا سنی، سنجیده و سپس احادیث مربوط به هر قسم را جمع‌آوری کرده‌ایم. گفتنی است، در این پژوهش تنها جلد اول کتاب به عنوان نمونه بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: مرسلات شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه*، حدیث نبوی، تقریب مذاهب.

مقدمه

بی شک کتاب *من لایحضره الفقیه* پس از کتاب *کافی* مهم ترین کتابی است که در فقه روایی شیعه نگاشته شده است. مؤلف این کتاب ارزشمند، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به «صدوق ثانی» یا «شیخ صدوق»، از پرکارترین راویان شیعه به شمار می رود.^۱ شیخ صدوق رحمته الله در سال ۳۵۵ هجری قمری به مرکز علمی آن زمان جهان اسلام، یعنی بغداد سفر کرد و از همان آغاز مورد توجه جامعه علمی قرار گرفت، به طوری که مشایخ حدیثی آن سرزمین به مجلس درس او حاضر شده و از او حدیث می شنیدند، با این که از وی سالخورده تر بودند.^۲ آنچه به تألیفات روایی شیخ اهمیت مضاعف می بخشد، نزدیکی ایشان به عصر ائمه علیهم السلام و صاحبان اصول و مصنفات شیعی است.

او در عمر خویش از اساتید بسیاری بهره جست. صاحب *روضات الجنات* تعداد اساتید ایشان را بیش از هفتاد نفر دانسته و گفته است:

و اما روایة صاحب الترجمة قراءة و اجازة فیهی کما یستفاد من تتبع مؤلفاته الموجودة بین ظهرانینا مضافا الی مشیخة کتاب الفقیه عن جماعة کثیرة جدا تزید علی سبعین رجلا من أفاضل رجال الفریقین؛^۳ شیخ صدوق رحمته الله - بنا بر آنچه از تحقیق در کتب موجود ایشان و مشیخة کتاب الفقیه به دست می آید - از جماعت بسیاری چه به صورت قرائت و چه به صورت اجازة روایت کرده که بالغ بر هفتاد نفر از افاضل رجال حدیثی فریقین [شیعه و سنی] هستند.

اما شاید بتوان شیخ را از معدود محدثان شیعی دانست که در عصر خویش به اساتید روایی شیعی اکتفا نکرده و همان گونه که صاحب *روضات* هم گفته، از اساتید سنی نیز بهره جسته است و به طور فراوان از مشایخ سنی خود در کتب خویش حدیث نقل می کند. جالب توجه است که ایشان در کتب

۱. نجاشی برای وی ۱۹۲ کتاب مستقل برشمرده که در موضوعات کلام، فقه، رجال، تفسیر، تاریخ، اخلاق، سنن و آداب، فلسفه احکام، انسان شناسی، دین شناسی، فقه الحدیث، غریب الحدیث، مسند الصحابه، فضائل الصحابه و موضوعات متفرقه دیگری هستند. رک: *رجال النجاشی*، باب المیم، ص ۳۸۹، م ۱۰۴۹.

۲. همان.

۳. *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۱۳۹.

خویش احادیثی را نقل می‌کند که راویان آن افرادی مانند عثمان بن عفان و یا حتی ابوهریره هستند.^۱

با توجه به مطالب بیان شده این سؤال پیش می‌آید که: آیا شیخ در خصوص کتاب *من لا یحضره الفقیه* - که کتابی فقهی و به تصریح خود ایشان در مقدمه کتاب، برای «عمل» نگاشته شده است و نه «روایت»^۲ و به عبارت دیگر، کتاب فقه روایی است نه کتاب روایی صرف - نیز همین روش را در پیش گرفته است یا خیر؟ آنچه مسلم است این است که ایشان در این کتاب از هیچ یک از مشایخ حدیثی اهل سنت با صراحت نام نمی‌برد، به جز چند مورد انگشت شمار؛ مانند این مورد:

مَا رَوَاهُ فِرَاسٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سِتَّةِ إِخْوَةٍ وَجَدَّ أَنْ اجْعَلَهُمْ كَأَحَدِهِمْ وَأَمَحُ كِتَابِي.^۳

البته این گونه موارد نیز اغلب در تأیید فقه شیعه بیان شده‌اند؛ مانند همین روایت که در باب ارث است. با این حال، ایشان در موارد فراوانی احادیثی را به طور مرسل از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده و سند خود را بیان نکرده است. حال این سؤال پیش می‌آید که: آیا ممکن است احادیثی که در این کتاب به طور مرسل از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده -

۱. برای نمونه: (۱) «حدثنا الحاكم عبد الحميد بن عبد الرحمن بن الحسين قال حدثنا أبو يزيد بن محبوب المزني قال حدثنا الحسين بن عيسى البسطامي قال حدثنا عبد الصمد بن عبد الوارث قال حدثنا شعبة عن خالد الحذاء عن أبي بشر العنبري عن حمران عن عثمان بن عفان قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: من مات وهو يعلم أن الله حق دخل الجنة.» التوحيد، ج ۲۹، ص ۳۰؛ همین روایت را صاحب *کنز العمال* به طور مرسل از عثمان نقل کرده: «من مات وهو يعلم أن الله حق دخل الجنة.» {ع عن عثمان بن عفان} {کنز العمال، ج ۱، ص ۸۳، ح ۳۴۷}. «أخبرني الخليل بن أحمد السجزي قال أخبرنا ابن صاعد قال حدثنا إسحاق بن شاهين قال حدثنا خالد بن عبد الله قال حدثنا يوسف بن موسى قال حدثنا جرير عن سهيل عن صفوان عن أبي يزيد عن القعقاع بن اللجلاج عن أبي هريرة عن رسول الله قال لا يجتمع الشح والإيمان في قلب عبد أبدا.» الخصال، ج ۱، ص ۷۵. باب خصلتان لا يجتمعان في قلب عبد، ح ۱۱۸. و در *صحیح ابن حبان* آمده: «أخبرنا جعفر بن أحمد بن سنان القطان بواسط حدثنا عبد الحميد بن بيان السكري حدثنا خالد بن عبد الله عن سهيل بن أبي صالح عن صفوان بن أبي يزيد عن القعقاع بن اللجلاج عن أبي هريرة قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لا يجتمع غبار في سبيل الله ودخان جهنم في جوف عبد ولا يجتمع الشح والإيمان في قلب عبد أبدا.» صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۴۳. واحادیثی از این دست در کتب شیخ صدوق فراوان است که جای شمارش آن‌ها نیست و شاید این روش شیخ بیانگر نگاه تقریب مذهبی ایشان باشد؛ خصوصاً با توجه به این‌که بسیاری از احادیثی که ایشان به این شکل روایت می‌کند - مانند دوروایت بالا - دال بر تأیید شیعه نیست تا گفته شود آوردن این گونه احادیث از جانب مشایخ روایی اهل سنت از باب جدال با آن‌ها بوده است.

۲. وَلَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْدَ الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيزَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ قَصَدْتُ إِلَى إِيزَادِ مَا أَتَيْتَنِي بِهِ وَأَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ وَأَعْتَقِدُ فِيهِ أَنَّهُ حُجَّةٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ رَبِّي تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ وَتَعَالَتْ قُدْرَتُهُ؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۸۷.

همگی یا دست کم برخی از آن‌ها - در واقع از روایات اهل سنت از رسول خدا ﷺ و به اصطلاح نبوی باشند؟

پاسخ ابتدایی به این سؤال با توجه به شیوه شیخ در مواردی که سند را بیان کرده این است که: خیر، بنای ایشان در این کتاب ابای از نقل احادیث اهل سنت بوده است و اگر می‌خواست چیزی را از طریق اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل کند، از تصریح به آن ابایی نداشت و چنان‌که گفته شد، در چند مورد انگشت شمار این کار را کرده است.

اما پاسخ تفصیلی و دقیق‌تر به این سؤال، نیازمند بررسی تک تک این گونه احادیث است.

گونه‌های مختلف احادیث «الفقیه»

احادیثی که شیخ صدوق رحمته الله آن‌ها را از رسول خدا ﷺ بدون سند و با تعبیری چون: «قال النبی»، «قال رسول الله» و «قال رسول الله» نقل کرده است، از حیث نظری و با توجه به معیارهای ذیل به چند دسته قابل تقسیم هستند:

الف) آیا شیخ در کتب دیگر خود سند آن‌ها را ذکر کرده یا خیر و اگر ذکر کرده، آن سند شیعی است یا غیرشیعی؟

ب) آیا این حدیث در سایر کتب حدیثی شیعی با سند شیعی موجود است یا خیر؟

ج) آیا این حدیث در کتب اهل سنت موجود است یا خیر؟

حال با توجه به این معیارها می‌توان تقسیم ذیل را ارائه داد:

- مواردی که شیخ در کتب دیگر خود، سند آن‌ها را نقل کرده و آن سند، سند شیعی

است. (۱)

- شیخ در کتب دیگر خود سند آن‌ها را نقل کرده و آن سند، سند سنی است؛ این

موارد خود دو دسته‌اند:

۱. در دیگر کتب حدیثی شیعه، همین حدیث با سند شیعی نقل شده است. (۲)

۲. در کتب حدیثی شیعه یافت نمی‌شود؛ این نیز خود دو دسته است:

الف) در کتب حدیثی عامه یافت می‌شود (۳)

ب) در کتب حدیثی عامه نیز یافت نمی‌شود و شیخ صدوق در نقل آن متفرد

است. (۴)

- شیخ در کتب دیگر خود سند آن را نقل نکرده؛ که خود دو دسته است:
 ۱. در سایر کتب حدیثی شیعه با سند شیعی یافت می شود (۵)
 ۲. در کتب حدیثی شیعه یافت نمی شود؛ این نیز خود دو دسته است:
 الف) در کتب حدیثی عامه یافت می شود. (۶)
 ب) در کتب حدیثی عامه نیز یافت نمی شود و شیخ صدوق در نقل آن متفرد است. (۷)

با دقت در این هفت قسم، به دست می آید که تنها حالت های: (۳)، (۴) و (۶)، یعنی مواردی که برای حدیث، تنها سند سنّی یافت می شود و اصلاً سند شیعی ندارند - می توانند مؤید این باشند که شیخ صدوق این حدیث را در *من لایحضره الفقیه* از مشایخ سنّی خود نقل کرده است.

اما موارد (۲) و (۵)، یعنی مواردی که سند شیعی برای حدیث پیدا می شود، هر چند شیخ آن سند را در کتب خود نیاورده باشد، چنین تأییدی را افاده نمی کنند زیرا در قسم (۲) با این که شیخ صدوق در کتب دیگر خود سند سنّی به آن حدیث رسانده، اما از آن جا که این حدیث در روایات شیعی با سند شیعی بی سابقه نیست، احتمال قوی می رود که شیخ در *الفقیه* به اعتبار همان اسناد شیعی، این روایت را نقل کرده است. وقتی بدانیم که ایشان احادیث سنّی را بسیار به ندرت در *الفقیه* آورده است، این احتمال بیشتر تقویت می شود. این عدم تأیید درباره مورد (۵) روشن تر است.

درباره دو قسم باقی مانده روشن است که هیچ دلالتی بر این که حدیث از اهل سنت گرفته شده باشد، در آن ها وجود ندارد.

از آن جا که موضوع این تحقیق مطابق با مدلول موارد (۳)، (۴) و (۶) است، از هر یک از موارد (۲) و (۵) تنها به ذکر چند نمونه و از سایر اقسام به ذکر یک نمونه اکتفا می شود.

قبل از شروع، تذکر این نکته لازم است که در این تحقیق، تنها جلد اول کتاب *من لایحضره الفقیه* به عنوان نمونه بررسی شده است.

۱. مواردی که شیخ در دیگر کتب خود، سند آن ها را نقل کرده و آن سند، سند شیعی است: این قسم هیچ دلالتی بر مطلوب این تحقیق ندارد؛ لذا به ذکر یک نمونه اکتفا می شود.

گفتنی است، اکثر احادیث مرسل از رسول خدا ﷺ در این کتاب از این قسم و قسم دوم یا پنجم است.^۱

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۷۲۴:

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ نُصْرَةٌ بِالرُّعْبِ وَ أَحَلَّ لِي الْمُغْنَمُ وَ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ أُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ.

البته این حدیث در کتب اهل تسنن نیز وجود دارد:

حدثنا يحيى بن يحيى اخبرنا هشيم عن سيار عن يزيد الفقير عن جابر بن عبد الله الانصاري قال قال رسول الله ﷺ اعطيت خمسا لم يعطهن احد قبلي كان كل نبى يبعث الى قومه خاصة وبعثت الى كل امة واسود واحلت لى الغنائم ولم تحل لاحد قبلى و جعلت لى الارض طيبة طهورا و مسجدا فايما رجل ادرسته الصلاة صلى حيث كان و نصرت بالرعب بين يدى مسيرة شهر واعطيت الشفاعة.^۲

اما خود شيخ صدوق در *امالی*، سند شيعى اين حديث را ذكر کرده:

حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن إسماعيل الجعفي أنه سمع أبا جعفر عليه السلام يقول قال رسول الله ﷺ أعطيت خمسا لم يعطها أحد قبلي جعلت لى الأرض مسجدا و طهورا و أحل لى المغنم و نصرت بالرعب و أعطيت جوامع الكلام و أعطيت الشفاعة.^۳

۲. مواردی که شيخ در ديگر کتب خود، برای به آن ها سند سنى دارد، اما اين حديث در ديگر

کتب حديثى شيعه با سند شيعى يافت مى شود:

در این قسم دلالت روشنی بر این که شيخ، حديث را از مشايخ سنى خود گرفته باشد وجود ندارد، زیرا حديث، سند شيعى هم دارد و به احتمال بسيار قوى، شيخ صدوق نیز به آن سند دسترسى داشته است. پس احتمال دارد که به اعتبار همان سند شيعى، حديث را در *الفقيه* آورده باشد؛ از این رو، به ذکر چند نمونه اکتفا مى شود.

۱. يعنى مواردی که به هر حال سند شيعى برای حديث يافت مى شود، چه در ديگر کتب خود شيخ و چه در کتاب های ديگر محدثان شيعى.

۲. صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۳.

۳. الأمالی (الصدوق)، ص ۲۱۶، ح ۶.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۲۲۶:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَنَهَى
عَنْ الْغُسْلِ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ وَنَهَى عَنْ دُخُولِ الْأَمْهَارِ إِلَّا بِمِئْزَرٍ فَقَالَ إِنَّ لِلْمَاءِ
أَهْلًا وَسَكَانًا^۱.

شیخ همین حدیث را در *خصال* به صورت مسند نقل کرده که سند آن غیر شیعی است:

حدثنا الخليل بن أحمد قال أخبرنا محمد بن معاذ قال حدثنا علي بن خشرم قال حدثنا
عيسى بن يونس عن أبي معمر عن سعيد المقبري عن أبي هريرة قال قال رسول الله ﷺ
من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس على مائدة يشرب عليها الخمر ومن كان
يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمام إلا بمئزر ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر
فلا يدع حليلته تخرج إلى الحمام.^۲

اما شیخ کلینی رحمته الله این حدیث را با سند شیعی در *کافی* آورده است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْخُلُ الْحَمَّامَ إِلَّا بِمِئْزَرٍ^۳.

البته این حدیث در کتب اهل تسنن نیز یافت می شود:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو عبد الرحمن ثنا سعيد حدثني أبو خيرة عن موسى بن
وردان قال أبو خيرة لا أعلم الا انه قال عن أبي هريرة أن رسول الله ﷺ قال من كان
يؤمن بالله واليوم الآخر من ذكر وأنثى فلا يدخل الحمام الا بمئزر ومن كانت تؤمن بالله
واليوم والآخر من اناث أمتي فلا تدخل الحمام.^۴

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۲۴۰:

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبْعَثُ بِحَلِيلَتِهِ إِلَى الْحَمَّامِ.

این حدیث همان طور که گذشت، در *خصال* با سند سنی آمده، اما در روایات شیعی
نیز موجود و دارای سند شیعی است، چنانچه در *کافی* آمده:

۱. در این جا توجه ما به صدر حدیث بوده است، زیرا ظاهراً شیخ رحمته الله فقرات بعدی را از احادیث دیگر آورده اند.

۲. *خصال*، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۲۱۵.

۳. *کافی*، ج ۶، ص ۴۹۷، ح ۳.

۴. *مسند احمد*، ج ۲، ص ۳۲۱.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُرْسِلُ حَلِيلَتَهُ إِلَى الْحَمَامِ.^۱

۳. مواردی که شیخ در دیگر کتب خود، سند سنی برای آن‌ها دارد و در کتب شیعی یافت نمی‌شود، اما در کتب اهل تسنن یافت می‌شود: دلالت این قسم بر مطلوب ما، روشن تر از سایر اقسام است، اما تعداد نمونه‌های یافت شده بسیار کم است و در همین نمونه‌ها نیز جای تردید وجود دارد، زیرا در مورد اول احتمال وجود سند شیعی وجود دارد و در مورد دوم، خود اهل سنت آن را ضعیف شمرده‌اند که احتمال دارد به خاطر وجود فردی شیعی مذهب در سند باشد.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۹۳۲:

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ قَالَ النَّبِيُّ عليه السلام اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى قَالَ النَّبِيُّ عليه السلام اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ.

شیخ این حدیث را در *علل الشرائع* نیز با سند غیر شیعی آورده:

أَبَى رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْمَقْرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ أَيُّوبَ الْغَافِقِيِّ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرِ الْجَهْنِيِّ إِنَّهُ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ وَ لَمَّا نَزَلَتْ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ.^۲

این حدیث در سایر کتب حدیثی شیعه با سند شیعی موجود نیست، اما در کتب اهل سنت موجود است:

أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَفِيَّانَ قَالَ حَدَّثَنَا حَبَانُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا مُوسَى بْنُ أَيُّوبَ الْغَافِقِيُّ عَنْ عَمِّهِ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام اجْعَلُوهَا فِي رُكُوعِكُمْ فَلَمَّا نَزَلَ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى قَالَ اجْعَلُوهَا فِي سُجُودِكُمْ.^۳

۱. کافی، ج ۶، ص ۵۰۲، ح ۳۰. هر چند امام عليه السلام این عبارت را از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل نکرده‌اند اما کسی که در روایات تحقیق کند متوجه می‌شود که در بسیاری از موارد، امامان شیعه به عنوان راوی از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل روایت می‌کرده‌اند و همین موضوع، سزاشترک بسیاری از احادیث شیعه و احادیث اهل سنت است.

۲. *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۶.

۳. *صحیح ابن حبان*، ج ۵، ص ۲۲۵.

گفتنی است، که خود شیخ صدوق رحمته الله علیه این حدیث را به طور مرسل از امام صادق رحمته الله علیه نقل کرده است:

قال الصادق رحمته الله علیه: سح في ركوعك ثلاثا، تقول: سبحان ربى العظيم وبحمده، (ثلاث مرات)، وفي السجود: سبحان ربى الأعلى وبحمده، ثلاث مرات، لأن الله عز وجل لما أنزل على نبيه رحمته الله علیه فسبح باسم ربك العظيم قال النبي رحمته الله علیه اجعلوها في ركوعكم، فلما أنزل الله سبحانه اسم ربك الأعلى قال رحمته الله علیه اجعلوها في سجودكم.^۱

این حدیث هرچند مرسل است، اما احتمال وجود سند شیعی برای این حدیث را تقویت می‌کند.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۶:

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ رحمته الله علیه مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ سِرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّرَاجِ.

شیخ این حدیث را در ثواب الاعمال نیز با سند سنی آورده:

حدثني محمد بن علي بن ماجيلويه رحمته الله علیه عن عمه محمد بن أبي القاسم عن أبي محمد بن علي الصيرفي عن إسحاق بن شكر الباهلي عن الكاهلي عن أنس قال قال رسول الله رحمته الله علیه من أسرج في مسجد من مساجد الله عز وجل سراجا لم تزل الملائكة وحمة العرش يستغفرون له ما دام في ذلك المسجد ضوء من السراج.^۲

این حدیث در کتب اهل تسنن نیز آمده است:

حدثنا أبو يعقوب الكاهلي نا مهاجر بن كثير الأسدي أبو عامر نا الحكم بن مصقلة عن أنس بن مالك قال قال رسول الله رحمته الله علیه من أسرج في مسجد من مساجد الله بسراج لم يزل الملائكة وحمة العرش يستغفرون له ما دام في ذلك المسجد ضوء من ذلك السراج.^۳

صاحب تذكرة الموضوعات نیز این حدیث را آورده، ولی سند آن را ضعیف شمرده که ممکن است این امر به خاطر وجود فردی شیعی مذهب در سند آن باشد:

من أسرج في مسجد من مساجد الله سراجا لم تزل الملائكة وحمة العرش يستغفرون له

۱. الهداية في الأصول والفروع، ص ۱۳۶، ابواب الصلاة، باب ۴۸.

۲. ثواب الأعمال، ص ۲۹.

۳. كتاب العرش لابن أبي شيبة، ص ۶۷.

ما دام فی ذلك المسجد ضوء من ذلك السراج؛ سنده ضعیف.^۱

۴. مواردی که شیخ در دیگر کتب خود، برای آن‌ها سند سنی آورده، ولی نه در کتب شیعی و نه در کتب اهل سنت یافت نمی‌شود و ظاهراً شیخ در نقل آن‌ها متفرد است: این قسم از احادیث می‌تواند مؤید این باشد که شیخ صدوق حدیث را از مشایخ سنی خود گرفته است. اما آنچه هست این‌که از این قسم تنها یک حدیث یافت شد.
 من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱۰۴:

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ افْتَحُوا عَيْنَكُمْ عِنْدَ الْوُضُوءِ لَعَلَّهَا لَا تَرَى نَارَ جَهَنَّمَ.

سند حدیث را شیخ در *ثواب الاعمال* آورده، اما این روایت غیر از کتب شیخ در هیچ یک از کتب فریقین یافت نشد:

حدثني محمد بن الحسن قال حدثني محمد بن الحسن الصفار عن العباس بن معروف عن أبي حماد عن محمد بن سعيد عن غزوان عن السكوني عن ابن جريج عن عطاء عن ابن عباس قال قال رسول الله ﷺ افْتَحُوا عَيْنَكُمْ عِنْدَ الْوُضُوءِ لَعَلَّهَا لَا تَرَى نَارَ جَهَنَّمَ.^۲

۵. مواردی که شیخ در دیگر کتب خود سند آن را نقل نکرده است، ولی در سایر کتب حدیثی شیعه با سند شیعی یافت می‌شود: از آن‌جا که دلالت این قسم بر مطلوب ما بسیار ضعیف بلکه غیردال است، تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می‌شود.
 من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۶۲۲:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةُ مِيزَانٌ فَمَنْ وَفَى اسْتَوْفَى.

شیخ کلینی رضی الله عنه روایت را در کافی ذکر آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةُ مِيزَانٌ مَنْ وَفَى اسْتَوْفَى.^۳

البته مضمون این حدیث در کتب اهل سنت نیز وجود دارد:

۱. تذکرة الموضوعات، ص ۳۷.

۲. ثواب الأعمال، ص ۱۷.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۶۶، ح ۱۳.

عبدالرزاق عن الثوری عن أبي نصر عن سالم بن أبي الجعد قال: قال سلمان: الصلاة مكیال من أوفى أوفى به.^۱

۶. مواردی که شیخ در دیگر کتب خود سند آن را نقل نکرده و در کتب حدیثی شیعه یافت نمی شود، اما در کتب حدیثی سنی یافت می شود:
 ۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۱۴۹۳:

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَا أَتَى عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا يَوْمٌ وَاحِدٌ مُنْذُ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَ السَّمَاءُ فِيهَا تَمْطُرُ فَيَجْعَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ حَيْثُ يَشَاءُ.

شافعی روایت را به این شکل نقل کرده:

أخبرنا من لا أتهم حدثني عمرو بن أبي عمرو عن المطلب بن حنطب أن النبي ﷺ قال: ما من ساعة من ليل ولا نهار إلا والسما تُمْطِرُ فيها يصرفه الله حيث يشاء.^۲
 ۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۰، ح ۱۵۰۷:

وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِتَقْدِيرِهِ وَيَنْتَهِيَانِ إِلَى أَمْرِهِ وَلَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاةِ أَحَدٍ فَإِذَا انْكَسَفَ أَحَدُهُمَا فَبَادِرُوا إِلَى مَسَاجِدِكُمْ.

سند حدیث در روایات اهل تستن آمده:

«حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أبو النضر ثنا شيبان عن زياد بن علاقة عن المغيرة بن شعبة قال كسفت الشمس على عهد رسول الله ﷺ يوم مات ابراهيم فقال الناس كسفت لموت ابراهيم فقال رسول الله ﷺ ان الشمس والقمر آية من آيات الله لا ينكسفان لموت احد ولا لحياته فإذا رأيتم ذلك فصلوا وادعوا الله عزوجل.^۳

البته شیخ مفید رحمته در المقنعه این حدیث را به طور مرسل از امام صادق علیه السلام نقل کرده که احتمال سند شیعی داشتن این حدیث را می رساند، به خصوص که بیشتر از روایت مسند احمد به روایت الفقیه شباهت دارد:

وقال الصادق عليه السلام قال رسول الله ﷺ إن الشمس والقمر لا ينكسفان لموت أحد ولا لحياة أحد ولكنهما آيتان من آيات الله تعالى فإذا رأيتم ذلك فبادروا إلى

۱. المصنف لعبد الرزاق الصنعاني، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۳۷۵۰.

۲. كتاب المسند، ص ۸۲.

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۲۵۳.

مساجدکم للصلاة^۱

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۳۸۵:

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَرَامَةُ الْمَيِّتِ تَعْجِيلُهُ.

عجلونی روایت را در کشف الخفاء، البته به عنوان حدیثی که مشهور است اما سند ندارد، نقل کرده و گفته است:

(إكرام الميت دفنه) قال في المقاصد لم أقف عليه مرفوعا وإنما خرجه ابن أبي الدنيا من جهة أيوب السختياني قال كان يقال من كرامة الميت على أهله تعجيله إلى حفرته^۲؛ (إكرام الميت دفنه)، سخاوی در المقاصد^۳ گفته: من این حدیث را منتسب به رسول خدا^۴ نیافتم و فقط ابن ابی دنیا آن را از ایوب سختیانی نقل کرده که گفته: گفته شده که از وظایف بازماندگان میت دربارهٔ به تکریم وی آن است که او را هرچه زودتر به قبرش برسانند [و او را دفن کنند].

چنانچه مشاهده می شود، این حدیث در میان اهل سنت به عنوان حدیثی معرفی شده که صرفاً مشهور به حدیث بودن است، اما سندی که آن را به رسول خدا منتسب کند، ندارد؛ لذا نمی تواند مؤید این باشد که شیخ صدوق آن را از مشایخ سنی خود أخذ کرده است.

۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۷، ح ۷۱۴:

وَسَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ رَجُلًا يُنْشِدُ صَالَةً فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ لَا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْكَ صَالَتَكَ فَإِنَّهَا لِعَيْرٍ هَذَا بُيِّتَتْ.

سند روایت در کتب اهل تسنن چنین است:

(اخبرنا) الحسن بن ابی زید الکوفی ثنا عبدالعزیز بن محمد اخبرنی یزید بن حفصة عن محمد بن عبد الرحمن بن ثوبان عن ابيه عن ابی هريرة ان رسول الله ﷺ قال إذا رأيت من يبيع أو يبتاع في المسجد فقولوا لا اربح الله تجارتك وإذا رأيت من ينشد فيه

۱. المقنعه، ص ۲۰۹.

۲. كشف الخفاء، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۵۰۴.

۳. المقاصد الحسنة في بيان كثير من الأحاديث المشتهرة على الألسنة.

۴. اصطلاح «مرفوع» نزد اهل سنت به حدیثی اطلاق می شود که به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده باشد: «ما أضيف إلى النبي من قول أو فعل أو تقرير» ر.ک: تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۵۵.

الضالة فقولوا لا ردها الله عليك^۱.

گفتمی است، که این حدیث را خود شیخ در *العلل* نقل کرده که ابتدای آن، سند شیعی است، ولی مرفوع است؛ پس احتمال وجود سند شیعی برای حدیث را تقویت می‌کند:

أبي رحمه الله قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد بإسناده رفعه أن رجلاً جاء إلى المسجد ينشد ضالة له فقال رسول الله ﷺ قولوا له لا ردها الله عليك فإنها لغير هذا بنيت قال ورفع الصوت في المساجد يكره وأن رسول الله ﷺ مر برجل يبصر مشاقص له في المسجد فنهاه وقال إنها لغير هذا بنيت.^۲

۷. مواردی که شیخ در دیگر کتب خود سند آن را نقل نکرده و نه در کتب شیعه و نه کتب اهل سنت یافت نمی‌شود و شیخ صدوق رحمته الله در نقل آن متفرد است:
من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۸۲۱:

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ الْفَرْقُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ التَّلْحِي بِالْعَمَائِمِ.^۳

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی انجام شده به دست می‌آید نتیجه می‌شود که شیخ صدوق رحمته الله در کتاب *من لا يحضره الفقيه* وقتی حدیثی را به طور مرسل از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، به ندرت اتفاق می‌افتد که آن حدیث را از اهل سنت گرفته باشد، زیرا از اقسام یاد شده تنها در قسم سوم، چهارم و ششم چنین دلالتی وجود دارد که فراوانی آن‌ها نیز بسیار کم است (مجموعاً هفت مورد) که در هر دو مورد در قسم سوم و سه تا از موارد در قسم ششم احتمال خلاف وجود دارد و دو نمونه باقی مانده نیز مربوط به آداب و مستحبات است و دال بر حکم فقهی مهمی نیست. پس در مجموع سه اشکال در نمونه‌های یافت شده وجود دارد: ۱. تعداد کم؛ ۲. وجود احتمال خلاف در بیشتر همین موارد اندک؛ ۳. دلالت نداشتن این موارد بر حکم فقهی مهم و الزام‌آور.

گفتمی است، غالب احادیث مرسل یافت شده از اقسامی است که در دیگر کتب

۱. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۱.

۳. یعنی تحت الحنک قرار دادن عمامه.

خود شیخ یا دیگر کتب شیعی، سند شیعی برای آن‌ها وجود دارد. محقق گرانقدر سید جواد شبیری زنجانی نیز با مقایسه روایات مرسل من لایحضره الفقیه از حضرت پیامبر با سایر مصادر حدیثی دریافته‌اند که عامل ارسال در این روایات معمولاً نقل معصوم از معصوم می‌باشد که به جهت اختصار، تنها نام معصوم اخیر را آورده و سند روایت را تا معصوم اخیر حذف کرده است.^۱

در نتیجه می‌توان گفت، شیخ صدوق رحمته الله در کتاب الفقیه - که کتاب فقه روایی است و به منظور فتوا نگاشته شده و نه صرف روایت - به هیچ وجه از احادیث اهل سنت جهت اثبات حکم فقهی مهم و الزام‌آور استفاده نکرده است.

۱. رک: برنامه داریه النور، درباره درایه النور، بخش برنامه، معرفی من لایحضره الفقیه، اعتبار مرسلات فقیه؛ توجه شود که مرسلات از حضرت رسول و حضرت وصی علیه السلام از محدوده بررسی ایشان بیرون بوده است، لذا این دریافت را در حد یک ادعا بیان کرده و سیر مقایسه خود را نیاورده‌اند.

كتاب نامه

- الأملی، محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، (بی جا)، انتشارات کتابخانه اسلامیة، چهارم، ۱۳۶۲ ش.
- برنامه درایة النور، نسخه ۱/۲، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم المبارکفوری أبی العلا، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۰ ق.
- تدرب الراوی فی شرح تقریب النواوی، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۵۷ ق.
- تذکرة الموضوعات، محمد طاهر بن علی الهندی، بی جا، بی نا، بی تا.
- التوحید، محمد بن علی بن بابویه، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۵۷ ش.
- ثواب الأعمال، قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، قم: انتشارات شریف رضی، دوم، ۱۳۶۴ ش.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات، محمد باقر الموسوی الخوانساری الاصبهانی، قم: مكتبة اسماعيليان، ۱۳۹۰ ق.
- سنن الدارمی، عبدالله بن الرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمی، دمشق: مطبعة الاعتدال، ۱۳۴۹ ق.
- صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، الامیر عیلاء علی بن بلبان ان الفارسی، تحقیق: شعیب الأرنؤ، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۱۴ ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، قم: انتشارات مکتبه الداوری، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- کتاب العرش وما روی فیہ، محمد بن عثمان بن ابی شعبة العبسی، تحقیق: محمد بن

- حمد الحمود، الكويت: مكتبة المعلا، اول، ١٤٠٦ق.
- كتاب المسند، محمد بن ادريس الشافعي، بيروت: دارالكتب العلمية، بي.تا.
- كشف الخفاء ومزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس، إسماعيل بن محمد، العجلوني الجراحي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
- كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، علاء الدين علي المتقى بن حسام الدين الهندي، تصحيح: الشيخ بكرى حياني والشيخ صفوه السفا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
- مسند احمد، الامام احمد بن حنبل، بيروت: دارصادر، بي.تا.
- المقنعه (مجموعه مصنفات شيخ مفيد، جلد ١٤)، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، قم: كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، اول، ١٤١٣ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه قمي (صدوق)، قم: مؤسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، سوم، ١٤١٣ق.
- الهداية في الأصول والفروع، محمد بن علي بن بابويه قمي (صدوق)، تحقيق و تصحيح: گروه پژوهش مؤسسه امام هادي عليه السلام، قم: مؤسسه امام هادي عليه السلام، اول، ١٤١٨ق.